



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم محقق بعد از بیان آن مسائل هفده گانه<sup>۱</sup> احکام مهر، بعضی از فروعی را که فقها عنوان کردند در زمانی که عبد و أمه رایج بود و گاهی مهر قرار می گرفتند، برابر همان چند تا فرع را جداگانه طرح کردند.<sup>۲</sup> گرچه فعلاً سخن از عبد و أمه نیست ولی مسئله خرید و فروش کالا و زمین و مانند آن مطرح است از یک سو، نقل و انتقال های لازم از سوی دیگر، نقل و انتقال های جایز از سوی دیگر طرح می شود، شبیه فروختن عبد و أمه است، گرچه شبیه آزاد کردن عبد و أمه نیست، زیرا بین بیع که یک نقل و انتقال لازم است با عتق عبد و أمه که یک کار لازم است فرق جوهری است؛ در بیع استرداد مبیع مجدداً ممکن است که آدم کالایی را که فروخت دوباره بخرد یا به آدم منتقل بشود ملک آدم بشود، اما تحریر رقبه قابل برگشت نیست، کسی که آزاد شد دیگر عبد نمی شود به هیچ نحو تحت ملک در نمی آید، این خصیصه را دارد. به استثنای این جهت فرق، مطالب و احکام دیگری که برای عبد و أمه است برای نقل لازم و جایز مهر هم هست.

سرّ اینکه این مطلب را طرح می کنند این است که گرچه مهر ملک طلق زوجه می شود طبق آن چهار دلیل اما نیمی از آن در معرض برگشت است. تعبیر مرحوم صاحب جوهر (رضوان الله علیه) تعبیری نیست که انسان بتواند

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۵.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۵.

آن را بپذیرد، ایشان در چند جای همین کتاب شریف تعبیر می‌کنند که طلاق مملک نصف است.<sup>۱</sup> قبلاً هم در یکی از روزها بحث شد که ملک به هر حال یا حصولی است یا تحصیلی؛ یک وقت است که کسی وارث کسی می‌شود با مرگ مورث ملکی برای این شخص حاصل است چه او بداند و چه نداند چه بخواهد و چه نخواهد این ملک حصولی است، یک وقت تحصیلی است از راه تحجیر از راه احیای موات از راه خرید و فروش و تجارت و مانند آن. طلاق هیچ کدام از این دو نیست، صرف اینکه کسی همسرش را قبل از مساس طلاق بدهد خود این طلاق مملک نصف باشد این چنین نیست بلکه در همان ساختار اولیه مهر این چنین است که این مهر «بتمامه» ملک طلق زوجه می‌شود، یک؛ ملک طلق با تزلزل هم سازگار است، دو؛ چون «طلق» به معنی استقلال نیست، «طلق» به معنای آزاد بودن است در قبال مقید بودن. مال وقفی مال هست ملک هست ولی مقید است طلق نیست. مال مرهون ملک هست ولی طلق نیست اما مهر ملک طلق است گرچه نیمی از آن در معرض زوال است.

مطلب بعدی آن است که در همان مرحله عقد که گفته می‌شود «أنکحت کذا بکذا علی المهر المعلوم» چند تا مطلب در همین مسئله عقد که می‌گویند «علی المهر المعلوم» تعبیه شده است: یکی مالکیت زن نسبت به تمام مهر است نه بعض مهر و یکی اینکه این مهر ملک «بالفعل» و طلق زوجه است، سوم اینکه نیمی از این در معرض زوال است که اگر طلاق قبل از مساس رخ داد این نیم برگردد، همه اینها در متن عقد نکاح هست، بعد وقتی که طلاق حاصل شد آن شیئی که قبلاً «بالقوه» بود حالا «بالفعل» است، قبلاً زمینه‌اش فراهم شده بود الآن «بالفعل» است.

پرسش: تزلزل خودش مختل به طلق است.

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۱۲۲؛ «کون الطلاق مملکا للنصف».

پاسخ: نه، محلّ به استقلال است نه طلق! طلق آن است که نتواند تصرف بکند مثل وقف، در حالی که مهر به فتوای همه در اختیار زن است، زن که مالک مهر شد می‌تواند در همه تصرف بکند چه تصرف لازم چه تصرف جایز، اگر طلاق قبل از مساس رُخ داد آن عین موجود بود که برمی‌گردد وگرنه بدل آن برمی‌گردد. اینکه ایشان در چند جای جوهر دارند که طلاق مملک است پذیرش این مطلب دشوار است.

پرسش: ...

پاسخ: نه، در متن عقد نکاح که گفته می‌شود «أنکحت هذه لهذا على المهر المعلوم» این معنایش را شارع مقدس تبیین کرده است، همین معنا را عاقد «بالتفصيل أو الإجمال» می‌داند و انشاء می‌کند. آن را که عاقد انشاء می‌کند چیست؟ عقدی که «على ما بينه الشرع» است. آن کسی که درس خوانده است همه این جزییات را آشنا است، آن که آشنا به همین مسایل جزیی نیست می‌گوید این عقد نکاح «على ما قرّره الشرع على كتاب الله و سنة رسوله» من همین را دارم انشاء می‌کنم چیز دیگری را که انشاء نمی‌کند. آنچه که او انشاء می‌کند یا به تفصیل می‌داند مثل کسی که بحث‌های حوزوی را گذرانده است، یک وقت است که نه همه جزییات را نمی‌داند مثل آن دفترداری که بعضی از مسایل را می‌داند و این خصوصیات فقهی را آشنا نیست، می‌گوید «على كتاب الله» دارد عقد می‌کند یعنی نکاح آن‌طوری که شارع فرمود، پیامدهای نکاح آن‌طوری که شارع فرمود را من دارم همان را انشاء می‌کنم. آنچه که شارع فرمود این است که تمام مهر ملک طلق زوجه می‌شود، او می‌تواند در تمام مهر تصرف بکند؛ اگر طلاق قبل از مساس رُخ داد آن عین «کلاً أو بعضاً» موجود بود او می‌تواند نصف آن را استرداد کند و اگر نبود نقل لازم بود در اختیار او به منزله تلف است به بدل مراجعه می‌کند، اگر نقل جایز بود زوجه مختار است که آن را برگرداند و

نیم را به زوج بدهد یا نه برنگرداند مثل هبه غیر لازم و بدل آن را بدهد. همه اینها را آن عاقد «علی ما فی کتاب الله» دارد انشاء می‌کند.

پرسش: ...

پاسخ: بله، همان شارع فرمود ولی نه اینکه طلاق مملک باشد و ملک جدید بیاورد احداث کند. طلاق سبب تملیک نیست، یکی از مملک‌ها نظیر احیا، نظیر تحجیر، نظیر علل و عوامل دیگر که خود طلاق ملکیت بیاورد، طلاق آن متزلزل را مستقل می‌کند، همین! این نیمی از مهر که متزلزل بود با طلاق مستقل می‌شود برای زوج همین.

پرسش: ...

پاسخ: وقتی که عقد بسته شد همان‌طوری که زوجه متزلزلاً مالک این نیم هست زوج هم متزلزلاً مالک این نیم است؛ اگر مساس حاصل شد تزلزل زوجه به استقلال برمی‌گردد، اگر طلاق قبل از مساس حاصل شد تزلزل زوج به استقلال برمی‌گردد، اینها در متن عقد است. آن کسی که بحث‌های حوزوی را گذرانده است و دارد عقد نکاح انشاء می‌کند همه اینها در دست او است، آنهایی که بحث‌های دقیق حوزوی را نگذرانده است و عاقد عادی است می‌گوید «علی ما فی کتاب الله». آن کسی که دارد عقد می‌کند از خودش که - معاذ الله - بدعتی نمی‌گذارد، نکاحی که شارع مقدس گفته است همان را دارد می‌گوید. آنکه شارع مقدس گفته است می‌فرماید این تزلزل اگر برای زوجه باشد با مساس مستقل می‌شود، اگر برای زوج باشد با طلاق قبل از مساس حاصل می‌شود.

حالا درباره عبد و أمه که گفتند اگر عبدی یا أمه‌ای را آزاد کرد، تحریر رقبه از سنخ اتلاف است به منزله موت است قابل خرید و فروش نیست. اینکه در بعضی از احکام فقهی دارد که خرید و فروش آزاد حرام است یعنی نه

تنها حکم تکلیفی است نظیر بیع، ربا است. اینکه فرمود: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾<sup>۱</sup> یعنی نکن که نمی‌شود، نه اینکه حالا کردی معصیت کردی. یک وقت است که منع بیع است در ندای وقت صلات ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> حالا امام عصر معصوم هست دارند اقامه نماز می‌کنند دارند می‌گویند «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»، این شخص اینجا مشغول خرید و فروش است، این مانع رفتن او است و این خرید و فروش کار حرامی است ولی مالک می‌شود ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾. اما اگر تحریر رقبه شد عبد را آزاد کردند، این کار حرام است مثل حرام بودن ربا است، مثل حرام بودن خمر و خنزیر است یعنی هم عقوبت اخروی دارد، هم اینکه فرمود نکن که نمی‌شود مثل عقد محارم، نه اینکه حالا مالک می‌شوی یک بیع صحیح است فرمود این صورت بیع را انجام نده که نمی‌شود، این تکلیفاً حرام و وضعاً باطل است. لذا فرمود اگر عبدی را یا امه‌ای را مهر قرار دادند و این زن عبد یا امه را آزاد کرد ملک او نیست، این به منزله موت او است، آن وقت اگر طلاق قبل از مساس پدید آمد باید بدل آن نصف را بپردازد.

فرمود: «فَرَوْعُ الْأَوَّلِ لَوْ أَصْدَقَهَا عَبْدًا»<sup>۳</sup> یعنی اگر زوج عبدی را صداق و مهریه زوجه قرار داد، «ثم طلقها قبل الدخول فعليها» یعنی «على المرأة» «نصف قيمته» عبد، چرا؟ چون این تحریر به منزله موت است برغمی‌گردد، از نسخ بیع نیست که دوباره انسان بتواند اقاله کند و برگرداند، از نسخ موت است. حالا اگر چنانچه عتق نبود، تدبیر بود، تدبیر آن است که به عبد بگوید «أنت حرٌّ دبر وفاته»، این تدبیر شبیه وصیت است، وصیت دو تا حکم دارد: یکی اینکه «بالفعل» ملک از وصیت کننده خارج نمی‌شود همچنان ملک او است، دوم اینکه نظیر وقف نیست که او

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۲. سوره جمعه، آیه ۹.

۳. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۷۵.

تواند دوباره به ملک برگرداند، او می‌تواند فسخ کند و دوباره به ملکش برگردد. حالا این عبد مدبر عبدی که بعداً تدبیر شد و مهریه قرار گرفت، اگر طلاق قبل از مساس رُخ داد چکار باید کرد؟ این زن مجبور نیست که این تدبیر را به هم بزند و نیمی از این عبد به زوج برگردد. «نعم» می‌تواند این کار را بکند مثل اینکه وصیت کرده به ثلث، وقتی وصیت کرد به ثلث دو تا حکم هست: یکی اینکه «بالفعل» ملک او است و هنوز از ملک او خارج نشده است چون خروج آن از ملک وصیت کننده متوقف بر موت او است، دوم اینکه لازم نیست جایز است می‌تواند این تدبیر را به هم بزند و وقتی تدبیر را به هم زد می‌شود رُقّ محض. اگر تدبیر کرد می‌تواند تدبیر را به هم بزند و این ملک طلق بشود و نیمی از آن را زوج ببرد؛ ولی مجبور نیست این کار را بکند، این به منزله تالف است اگر مثلی است مثل و اگر قیمی است قیمت. در خصوص این فرمودند «و لو دبرته» این زوجه تدبیر بکند و به این عبد بگوید «أنت حرّ دبر وفاته». یک وقت است که مسئله مکاتبه است آن می‌تواند عقد لازم باشد آن را قرآن فرمود اگر دیدید که می‌تواند آن حق مکاتب را بدهد مکاتبه کنید: ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾، اگر نه دیدید این عبد همچنان باید در تحت تربیت شما باشد تا آزاد بشود چون آن روز بسیاری از این انسان‌ها «کالحیوان» بودند مثل اینکه الآن هم می‌بینید. الآن هم اگر وجود مبارک حضرت ظهور بکند خیلی‌ها را استرقاق می‌کند، هیچ یعنی هیچ! هیچ راهی برای درمان ترامپ و امثال ترامپ مگر استرقاق نیست که اینها مدتی باید در تحت بردگی باشند تا تربیت بشوند، دین با تدبیر مخالف است اما اینها سرکش هستند. اصل اساس دین بر این است که در درجه اول پروراند بعد آزاد کند، آن روز هیچ چاره نبود مگر اینکه اینها را تحت تدبیر و تربیت قرار بدهند و بعد آزاد کنند. شما ببینید کتابی در «فقه» ما به عنوان کتاب «رُق» داریم هر چه داریم کتاب «عتق» است. تمام برنامه‌های دینی به

سمت عتق می‌رود؛ کفاره فلان جا عتق است، ماه مبارک رمضان فلان جا عتق است، نذر فلان جا عتق است، «عتق رقبه، عتق رقبه»، در قتل خطا یا شبه عمد تحریر رقبه، کفاره تحریر رقبه و امثال آن، اساس کار بر تحریر رقبه است. واقع الآن اگر حضرت ظهور بکند هیچ چاره‌ای برای تربیت این سرکش‌ها نیست مگر استرقاق! فرمود اگر پیروز شدید برده می‌گیرید ﴿فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً﴾<sup>۱</sup> وگرنه دین با بردگی به هیچ وجه اُنسی ندارد؛ اما این سرکش‌ها را هیچ چاره‌ای نیست جز استرقاق، آن روز هم همین‌طور بود.

غرض این است که تدبیر یک عقد لازمی نیست یا ایقاع لازمی نیست می‌توان به هم زد؛ لذا فرمودند: «ولو دبتره قیل کانت بالخیار فی الرجوع»، یک؛ «و الإقامة علی تدبیره»، دو؛ چون لازم نیست امر جایز است، این زوجه مختار است می‌تواند تدبیر را به هم بزند این به ملک برگردد، آن وقت زوج می‌تواند نیمی از آن را تصاحب کند، یا نه همچنان آن تدبیرش باقی باشد و به منزله تلف تلقی می‌شود، نیمی از قیمت آن را برمی‌گرداند مثل وصیت. حالا الآن مسئله «تدبیر» مطرح نیست اما مسئله «وصیت» که مطرح است؛ اگر زمینی را زوج مهر زوجه قرار داد و این زوجه وصیت کرد که این زمین را بعد از مرگ او در فلان کار خیر صرف بکنند، حالا تا زنده است می‌تواند به هم بزند، اگر طلاق قبل از مساس رُخ داد زوج مجبور نیست که آن وصیتش را به هم بزند، می‌تواند وصیت را به هم بزند آن زمین برگردد و زوج نصف از آن زمین را ببرد، می‌تواند همچنان به وصیتش باقی باشد، بدل آن که قیمت یا مثل است را بپردازد.

پرسش: پس از ملک او خارج نشده است.

۱. سوره محمد، آیه ۴.

پاسخ: الآن خارج نشده ولی خارج شده است در آن وقت، ظرف خروج «بعد الموت» است ولی الآن اخراج کرده است. الآن که سفارشی به وصیت نکرد، وصیت یعنی وصیت! مثل سنگی را انداخت که در فلان مکان فرود بیاید، الآن از دست خودش رها کرد که آنجا فرود بیاید ولی می‌تواند در بین راه جلوی آن را بگیرد، تدبیر هم از همین قبیل است. حالا مسئله «تدبیر» و «عتق» و امثال آن مطرح نیست ولی «وصیت» مطرح است؛ لذا این مسئله شرعی همچنان الآن می‌تواند مصداق داشته باشد.

«و لو دبرته قیل کانت بالخیار فی الرجوع» از تدبیر «و الإقامة» بعد از تدبیر خودش چون یک کار جایزی است نه کار لازم. «فإن رجعت» زن از تدبیر، این عبد رق محض می‌شود «أخذ» آن زوج نصف عبد را، «و إن أبت» اگر ابا کرده از به هم زدن تدبیر «لم تجبر» مجبورش نمی‌کنند که تدبیر را به هم بزنند، «و کان علیها» بر زن «نصف القيمة» آن عبد برای اینکه به منزله تلف است؛ حالا اگر چنانچه نصف قیمت را داد دوباره تدبیر به هم خورد زوج می‌تواند مراجعه کند یا نه؟ این تتمه بحث است که - إن شاء الله - روز یکشنبه، شنبه به مناسبت رحلت وجود مبارک فاطمه معصومه (سلام الله علیها) تعطیل است.

حالا چون چهارشنبه است یک مقدار بحث‌هایی روایی داشته باشیم و اخلاقی که بحث اساسی ما است. این روایت را مرحوم سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) در نهج البلاغه نقل کرد،<sup>۱</sup> مرحوم شیخ مفید (رضوان الله علیه) در آمالی خود نقل کردند که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز را تشبیه کردند گاهی به صورت یک چشمه در بعضی از عبارت‌ها، گاهی به صورت یک نهر روان که این نماز به منزله یک نهر جاری است در خانه هر نمازگزاری و شبانه‌روز این صاحبخانه چند بار در این نهر خودش را شستشو می‌دهد، اگر - خدای ناکرده

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۹۹: «... فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ ...».



- آلوده بشود معلوم می‌شود که این نهر روانی که در دسترس او بود نرفته شستشو بکند، این خیلی بیان لطیفی است!

مرحوم مفید در کتاب شریف *أمالی* در مجلس بیست و سوم، صفحه ۱۸۹ این حدیث را از «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَابِقٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهِيْعَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ (رضوان الله عليهم) قَالَ» جابر می‌گوید «خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَحَمِدَ اللَّهَ وَاثْنَى عَلَيْهِ» در آغاز خطبه حمد و ثنا فرمود، «ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ» شروع کرد به خطبه خواندن «بَعْدَ كَلَامٍ تَكَلَّمَ بِهِ» فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ» دو بار تکرار کرد فرمود نماز یادتان نرود! حالا این نماز را چون ما همیشه می‌خوانیم برای ما عادی است، خیال می‌کنیم این سهم تعیین کننده ندارد، این واقع مشکل جامعه را حل می‌کند یعنی اگر کسی واقعاً نماز بخواند دیگر تا نماز بعدی راحت است، نه بی‌راهه می‌رود و نه راه کسی را می‌بندد چون این عمود دین است. فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ» حالا ما چون هر روز می‌خوانیم برای ما یک امر عادی شد، عبادت نشد. «فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ» حالا اگر این عمود را که آدم درست نگه ندارد خیمه روی سر آدم خراب می‌شود، خیمه دین به وسیله نماز حفظ می‌شود. «فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ كَابِدُوا اللَّيْلَ بِالصَّلَاةِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» نماز روز، نماز شب همه سرچایش محفوظ است؛ اما «صلاة الليل» حساب دیگری دارد هم نماز در شب، هم نماز شب، این ایام مثل فردا روزی میلاد وجود مبارک امام حسن عسکری (سلام الله علیه) هم هست، این حدیث مکرر خوانده شد که حضرت فرمود: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»<sup>۱</sup> فرمود لقای خدا و «وصول إلى الله» یک مسافرت طولانی است، مسافرت اگر

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

طولانی باشد هم توشه لازم است هم راحله؛ نه بی توشه می شود سفر طولانی را طی کرد و نه بی مرکب، اگر هم یک قدر مختصر فاصله باشد با توشه و بی مرکب می شود طی کرد؛ اما وقتی سفر طولانی باشد مرکب می خواهد. گرچه تقوا هم توشه است هم مرکب، اما آن جامع است. در این بیان نورانی امام عسکری (سلام الله علیه) فرمود که «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ» این «امتطاء» هم قبلاً معنا شد این باب «افتعال» است «إِمْتِطَاءُ الْفَرَسِ» یعنی این اسب را این مطیه را برای سفر آماده کرد، «امتطاء» یعنی «أَخَذَ الْمَطِيهَ» و مطیه آن مرکب راهوار را می گویند. فرمود شب را مرکب راهوار قرار بدهید، البته «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً»<sup>۱</sup> مناجات شب، دعای شب، قرآن شب همه اینها بهتر از روز است برای اینکه با یک فراغتی انجام می شود؛ اما «صلاة الليل» حرف اول را می زند «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»، «امتطاء الليل» یعنی «أَخَذَ هَذِهِ الْمَطِيَةَ» این مرکب خوب و راهوار را گرفت، وجود مبارک حضرت هم که خواست معراج بکند «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا»<sup>۲</sup> به هر حال آن هم بهترین مطیه شب بود.

اما درباره نماز اینجا حضرت به این صورت فرمود - در نهج البلاغه هم همین است منتها در عبارت یک کمی فرق می کند - «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ كَابِدُوا اللَّيْلَ بِالصَّلَاةِ» باز سخن از نماز شب است «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» اگر این کار را کردید «يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»<sup>۳</sup> این لغزش های شما با این نمازها پوشانده می شود تا فرصتی باشد برای بخشودن. اول می پوشانند وقتی پوشیده شد آبروی آدم محفوظ است، یک؛ اثر زننده ای ندارد، دو؛ چون مستور است؛ اما وقتی که رحمت الهی و غفران الهی شامل حال شد دیگر آن تبدیل می شود. بعد

۱. سوره مزمل، آیه ۶.

۲. سوره مائده، آیه ۹۵.

۳. سوره انفال، آیه ۲۹؛ سوره تحریم، آیه ۸.

فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ مَثَلُ نَهَرٍ جَارٍ بَيْنَ يَدَيَّ بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ فِي الْيَوْمِ خَمْسَ اغْتِسَالَاتٍ فَكَمَا يَنْقَى بَدَنُهُ مِنَ الدَّرَنِ بِتَوَاتُرِ الْغَسْلِ أَوْ الْغُسْلِ فَكَذَا يَنْقَى مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُدَاوَمَتِهِ الصَّلَاةَ فَلَا يَبْقَى مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ»

فرمود یک نهر روانی است دست نخورده است مخصوص خود شما است یعنی چشمه‌اش، نهرش که کسی دیگر در این نهر شنا نکرده است، نمازی که شما می‌خوانید دیگری این نماز را نخوانده است، او یک چشمه دیگری دارد، یک نهر دیگری دارد، یک نهر دست نخورده است، شبانه‌روز پنج بار انسان در این نهر خودش را شستشو می‌کند، آن وقت دیگر آلوده نخواهد شد.

بینید درست است که ظاهر این «فقه» این است که فلان کار خوب است فلان کار بد است؛ اما روح این خدا غریق رحمت کند آن بزرگان را! گفتند، گفتند، گفتند تا نوبت به مرحوم صاحب جواهر رسید، بعد خدا غریق رحمت کند مرحوم آقا شیخ محمد کاظم را! این بیان نورانی را ایشان از جواهر آورد به عروة و آن این است - حالا درباره روزه این مطلب را مرحوم صاحب جواهر در کتاب «صوم» جواهر دارد - که فایده روزه این است که انسان را مثل فرشته می‌کند.<sup>۱</sup> می‌بینید که سخن از بهشت رفتن نیست، سخن از نسوختن نیست، آدم خیال می‌کند این جواهر فقط باید و نباید است، بله این چیزها را دارد اما آن رکن اصلی را هم دارد. اصلاً «فقه» را برای این آوردند که انسان فرشته بشود، نسوختن که هنر نیست، این همه مجانی که خدا در عالم دارد اینها هیچ کدامشان جهنم نمی‌روند، هیچ دیوانه‌ای را جهنم نمی‌برند، جهنم نرفتن هنر نیست، این همه بچه‌هایی که می‌میرند هیچ کدام جهنم نمی‌روند، جهنم نرفتن هنر نیست، نسوختن هنر نیست، فرشته شدن هنر است. آدم خیال می‌کند که این «فقه» است و فلان

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۸۱؛ «الصوم الذی هو من أشرف الطاعات و أفضل القربات، و لو لم یکن فیہ إلا الارتقاء من حطیط النفس البهیمية إلى ذروة الشبه بالملائكة الروحانية لکفی به منقبة و فضلا»؛ العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ج ۲، ص ۲۴۱؛ «من أنه لو لم یکن فی الصوم إلا الارتقاء عن حطیض حظوظ النفس البهیمية إلى ذروة التشبه بالملائكة الروحانية لکفی به فضلا و منقبة و شرفا».

چیز باید و فلان چیز نباید، بلکه فلان چیز باید و فلان چیز نباید اما به هر حال اینها فقهای نامی ما هستند. این بیان لطیف مرحوم صاحب جواهر در اول کتاب «صوم»، بعد بیان لطیف مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی (رضوان الله علیهما و علیهم اجمعین) منتها مرحوم صاحب جواهر در اول کتاب «صوم» آورده است و مرحوم صاحب عروة در بحث روزه‌های مستحبی آورده است اول کتاب «صوم» عروة نیست که در فضل روزه همین بس که انسان شبیه فرشته می‌شود. حالا بعدها حکیم سنایی و امثال حکیم سنایی آمدند گفتند:

تو فرشته شوی از پی آنک \*\*\* برگ توت است به تدریج کنندش اطلس<sup>۱</sup>

اینکه می‌بینید هیچ فرشی در روی کره زمین به اندازه فرش ابریشم ارزش ندارد، اما اصل آن چهار تا برگ توت است که می‌انداختند در سطل زباله! حرف حکیم سنایی این است که اگر آدم برود درس و بحث، اهل مدرسه باشد، اهل درس باشد، اهل بحث باشد، استاد ببیند می‌شود ابریشم. این برگ توت استادش کرم ابریشم است گفت این چند روز درس خوانده شده ابریشم و گران‌ترین فرش روی زمین شده است، ما که فرشی گران‌تر از اطلس، استبرق، پرنیان، حریر «أو ما شئت فسمه» که نداریم.

تو فرشته شوی از پی آنک \*\*\* برگ توت است به تدریج کنندش اطلس

این فقهای بزرگ ما فرمودند بعد حکیم سنایی هم یاد گرفت و این‌طوری سخن گفت. از همان اول خدا غریق رحمت کند کلینی تا صاحب معالم، صاحب معالم تا کلینی اینها همه‌شان نگفتند که فراش طلاب علوم ملائکه‌اند «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها لِطالِبِ العلم»<sup>۲</sup> یعنی چه؟ قبل از اینکه در مسجد را باز کنند یا در مدرسه را باز کنند

۱. سنایی، قصاید، قصیده ۹۰.

۲. الکافی (ط - الاسلامیة)، ج ۱، ص ۳۴.

ملائکه (سلام الله عليهم) می آیند بال ها را پهن می کنند که طلبه ها که می آیند و دانش آموختگان می آیند روی بال ملائکه بنشینند، این حرف یعنی چه؟ روی همین فرش های عادی می نشینند! اگر این حرف های حرف های خدا و پیغمبر نبود که آنها نمی آمدند فراشی بکنند، خیلی حرف است! منتها حالا ما چون مکرر گفتیم و مکرر می خوانیم برای ما عادی است. هیچ تردیدی نیست قبل از اینکه دیگران بیایند در را باز کنند آنها که احتیاجی به باز کردن در ندارند می آیند و بالشان را فرش می کنند. در سراسر جهان تشیع هر جا سخن از «قال الله و قال رسول الله و قال کذا و کذا» (علیهم السلام) است آنجا اینها حضور دارند «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أُنْحَثَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ»، چرا؟ این بزرگان تحقیق کردند مسجد یا مدرّس خودش فرش دارد اینها برای چه می آیند؟! آنها می آیند که روی این فرش را یک چیزی را بگذارند که ما اینها را نبینیم. برای سه هدف می آیند: یکی اینکه بیایند ما روی بال بنشینیم بال در بیاوریم، دوم اینکه اینها می آیند و می روند پَر می کشند ما پرواز کردن را یاد بگیریم، سوم یعنی سوم! اینها کجا پرواز می کنند؟ اینها مثل مرغ های معمولی اند که به طمع تالاب از شرق به غرب یا از غرب به شرق می آیند مثل این مرغ های هوایی؟ اینها در جهت حرکت می کنند یا از جهت حرکت می کنند؟ اینها از شرق به غرب از غرب به شرق می آیند یا از زمین به آسمان می روند؟ اینها برای سه تا کار می آیند فراشی را به عهده می گیرند که ما پَر در بیاوریم، اولاً؛ پرواز کردن را یاد بگیریم، ثانیاً؛ کجا برویم را، ثالثاً؛ حالا یا به آن صورت است که ائمه در این روایاتی که مرحوم کلینی نقل کرد صاحب معالم نقل کرد همه نقل کردند، یا به این صورت است که نماز پنج وقت نهری است که پنج وقت مرتب جاری است، نه اینکه پنج وقت جاری باشد «الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ أَكْثَرَ»<sup>۱</sup> «خوشا آنانکه که دائم در نمازند»<sup>۱</sup> حالا نماز به این معنا یا به یاد خدا، هر وقت بخواهند این نهر

هست منتها پنج وقت آن است واجب است انسان شستشو کند. فرمود این در خانه شما هست، دست نخورده هم هست، مخصوص خود شما هم هست، هر کسی در خانه‌اش یک چشمه‌ای دارد. تعبیر نهج/البلاغه شبیه چشمه است، اینجا تعبیر، تعبیر نهر است که پنج بار انسان شبانه‌روز در این آب می‌رود و شستشو می‌کند با وجود این اگر - خدای ناکرده - مشکلی داشته باشد دیگر تقصیر خودش است.

امیدواریم خدای سبحان همه شما و همه کسانی که در حوزه‌های علمیه اهل بیت(علیهم السلام) در سراسر عالم تلاش می‌کنند خدا اینها را فرشته‌خوی قرار بدهد!

«و الحمد لله رب العالمین»